

جنبه عمومی قتل عمد

منصور رحمدل *

چکیده:

با قابل گذشت تلقی شدن جرم قتل عمد در سال ۱۳۶۲ و عدم تعیین مجازات برای جنبه عمومی جرم مزبور، نگرانیهایی در مورد امکان سوء استفاده تبهکاران از خلأ قانونی موجود ایجاد شد. این نگرانیها قانونگذار را به تصویب ماده ۲۰۸ قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۰ واداشت. تصویب ماده مزبور، ضمن آنکه نکته‌ای مثبت تلقی می‌شد، ولی واجد دو ایراد اساسی بود. اول آنکه، همه مواردی را که قاتل از قصاص رهایی می‌یافت در بر نمی‌گرفت؛ دوم آنکه اعمال حبس برای جنبه عمومی جرم به تشخیص قاضی واگذار شده بود. انتظار می‌رفت که قانونگذار در اصلاحات سال ۱۳۷۵ قانون مزبور، این نقایص را برطرف کند. این انتظار در مورد قسمت اول برآورده شد ولی در مورد قسمت دوم بی‌پاسخ ماند. در این مقاله، ضمن بحث از لزوم توجه به جنبه عمومی جرم (مبحث اول) از قلمرو شمول ماده ۶۱۲ (مبحث دوم) بحث شده است.

واژگان کلیدی:

قتل عمد، جنبه عمومی جرم، دعوای عمومی، جرم غیر قابل گذشت، جرم قابل گذشت.

* دکتر حقوق جزائی و جرم‌شناسی، استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ با رعایت قواعد عمومی مربوط به جرم‌انگاری برای جنبه عمومی قتل، به عنوان شدیدترین جرم علیه تمامیت جسمانی افراد، جرم مزبور را غیرقابل گذشت تلقی کرده بود و حتی با گذشت اولیای دم نیز دادگستری مکلف به تعقیب جرم و مجازات مرتکب بود. این رویه تا سال ۱۳۶۱، که قانون حدود و قصاص و دیات به تصویب رسید، ادامه داشت. در سال ۱۳۶۲ قانون‌گذار با هدف اسلامی‌سازی قوانین و به خصوص قوانین کیفری، جرم قتل عمد را قابل گذشت اعلام کرد و با عدول از معیارهای متعارف قانون‌گذاری برای جنبه عمومی آن از جهت اخلاقی که در امنیت عمومی ایجاد می‌کند نیز کیفری قائل نشد. این در حالی بود که در همین نظام قانون‌گذاری قتل غیرعمد ناشی از تصادفات رانندگی، حتی با وجود گذشت اولیای دم، مستوجب مجازات حبس بود.

گذشت زمان تا اندازه‌ای قانون‌گذار را متوجه این اشتباه کرد که نتیجه آن تصویب ماده ۲۰۸ ق.م.ا در سال ۱۳۷۰ بود. در سال ۱۳۷۵ نیز ماده ۶۱۲ به تصویب رسید که از جهت ماهیت حکم بیانگر تفکر قانون‌گذار سال ۱۳۷۰ است ولی از حیث قلمرو شمول، از ماده ۲۰۸ وسیع‌تر است. در این مقاله برآنیم که حکم ماده ۶۱۲ را که در واقع با تصویب آن ماده ۲۰۸ زائد تلقی می‌شود از بعد جنبه عمومی قتل عمد مورد بررسی قرار دهیم و مصادیقی از قتل عمد را که می‌تواند مشمول حکم ماده مزبور باشد مورد بررسی قرار دهیم. لذا، مطالب این مقاله به دو مبحث تقسیم شده است؛ در مبحث اول از جنبه عمومی قتل عمد و در مبحث دوم از قلمرو شمول ماده ۶۱۲ صحبت می‌کنیم.

۲. جنبه عمومی قتل عمد

اصولاً هر جرمی واجد جنبه عمومی است و جرم فاقد جنبه عمومی وجود ندارد. چون، اساساً عمل به خاطر اخلاقی که در نظم عمومی ایجاد می‌کند جرم شناخته می‌شود و جنبه عمومی جرم از آن قابل انفکاک نیست. لذا چیزی به نام جرم خصوصی یا شبه خصوصی [۷:۴۲۶] وجود ندارد و به کار بردن چنین اصطلاحهایی درست به نظر نمی‌رسد.

مواد ۲ تا ۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ به این نکته به نحو دقیقی اشاره کرده بود و حیثیت عمومی جرم را به دو قسمت «اموری که حیثیت عمومی آن دارای اهمیت مخصوصی است» و «اموری که هر چند حیثیت عمومی دارد ولی اهمیت آن از حیث نظام مملکتی و آسایش عامه به درجه امور نوع اول نیست» تقسیم کرده بود که بدون تردید قتل عمد از امور نوع اول بود. ولی قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸ مفهوم حقوقی صحیحی از جنبه عمومی جرم ارائه نمی‌کند. به طور کلی نحوه برخورد قانون‌گذار با قتل عمد را می‌توان به چهار دوره مشخص تقسیم کرد:

۱-۲. قانون مجازات عمومی (۱۳۰۴ تا ۱۳۶۱)

قتل عمد طبق ماده ۱۷۰ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ مستوجب اعدام بود مگر در مواردی که قانوناً استثنا شده باشد. یکی از موارد استثنا حالتی بود که اولیای دم رضایت خود را اعلام کرده باشند، که در این صورت طبق ماده ۱۸۲ قانون مزبور دادگاه می‌توانست در مجازات محکوم علیه دو درجه تخفیف دهد. به این ترتیب، قانون‌گذار قتل عمد را جرم غیر قابل گذشت تلقی می‌کرد که بدون نیاز به شکایت شاکی خصوصی، اعم از اینکه مقتول ولی دمی داشت یا نه، دادستان به حکم قاعده قانونی بودن تعقیب [۳: ۸۷] مکلف به تعقیب کیفری متهم بود. چون آنچه برای قانون‌گذار اهمیت داشت از بین رفتن جان یکی از افراد جامعه بود و

وقتی معیار جرم‌انگاری محافظت از جان افراد و حمایت از نظم عمومی باشد قاعدتاً نباید تفاوتی بین وجود یا عدم شاکی خصوصی و رضایت یا عدم رضایت اولیای دم (که فقط در میزان مجازات می‌تواند مؤثر باشد) وجود داشته باشد.

۲-۲. قانون حدود و قصاص و دیات (۱۳۶۱ تا ۱۳۷۰)

در سال ۱۳۶۱ که قانون حدود و قصاص و دیات به تصویب رسید در ماده ۱ قانون مزبور برای قتل عمد مجازات قصاص تعیین شد. در ماده ۴۳ قانون نیز مقرر شد که اولیای دم می‌توانند به جای قصاص قاتل از وی دیه دریافت کنند. در هیچ ماده‌ای از این قانون یا قوانین دیگر برای حالتی که اولیای دم از قصاص صرف نظر کنند (اعم از اینکه دیه دریافت نمایند یا نه) مجازاتی تعیین نشد و بدین ترتیب قتل عمد یک جرم قابل گذشت محض تلقی شد که با گذشت اولیای دم، قاتل بدون آنکه در مقابل خوف و وحشتی که در جامعه ایجاد می‌کرد پاسخ‌گو باشد، با آزادی کامل در جامعه می‌گشت. تردیدی نیست که با کیفیت مزبور افراد متمکن می‌توانستند به راحتی با پرداخت پول رضایت اولیای دم را جلب کنند یا در صورتی که فرد قدرتمندی مرتکب قتل فرد ضعیفی می‌شد، می‌توانست با ارباب و تهدید رضایت اولیای دم را جلب کند.

در این میان، انتقادات جامعه حقوقی و قضائی قانون‌گذار را متوجه اشتباه خود کرد و بر همین اساس قانون حدود و قصاص و دیات جای خود را به قانون مجازات اسلامی داد.

۲-۳. تصویب ماده ۲۰۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰)

قانون‌گذار در سال ۱۳۷۰ به نگرانیهای جامعه در خصوص برخی موارد که قاتل از قصاص رهایی پیدا می‌کند تا اندازه‌ای پایان داد. اقدام قانون‌گذار در ماده ۲۰۸ قانون سال ۱۳۷۰ به این صورت متجلی شد «هرکس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و اقدام وی

موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از سه تا ده سال خواهد بود.» لازم به یادآوری است که نظیر این حکم در مواد ۲۲۲ و ۲۲۴ نیز تکرار شده است که با توجه به وحدت ملاک احکام فقط به مواد ۲۰۸ و ۶۱۲ اشاره می‌شود. برای امکان اعمال حبس موضوع این ماده باید شروطی وجود داشته باشد که مورد بررسی قرار می‌گیرند.

الف) اقدام مرتکب موجب اخلال در نظم جامعه شود؛ گویا از نظر قانون‌گذار شدیدترین جرم علیه تمامیت جسمانی شهروندان که در همه جوامع انسانی باشدیدترین مجازات (اعدام یا حبس ابد) مواجه است، همواره موجب اخلال در نظم جامعه نمی‌شود، بلکه تنها گاهی ممکن است چنین باشد که تشخیص این امر نیز نه با قانون‌گذار که با قاضی است. در واقع در این ماده قاضی، قائم مقام قانون‌گذار شده و اوست که تشخیص می‌دهد که در مورد بحث عمل جرم باشد یا نه. این نحوه قانون‌گذاری صرف نظر از اینکه با اصول اولیه قانون‌نویسی در تعارض است با اصل ۳۶ قانون اساسی نیز - که جرم شناختن عمل را فقط در صلاحیت قانون‌گذار می‌داند - سازگار نمی‌باشد.

ب) اقدام مرتکب باعث خوف شود؛ در این حال نیز قانون‌گذار چنین تصور کرده است که اساساً قتل موجب خوف در جامعه نمی‌شود ولی ممکن است با برخی قتلها خوف در جامعه ایجاد شود که موارد آن را نیز قاضی با توجه به شخصیت مقتول، شخصیت قاتل و کیفیت ارتکاب قتل و محل وقوع قتل تعیین می‌کند.

ج) اقدام مرتکب بیم تجری را در مرتکب یا دیگران ایجاد کند؛ در همه نظامهای حقوقی برای فردی که مرتکب جرم می‌شود، جز در مواردی که دادستان به استناد قاعده اقتضای تعقیب - با رعایت شرایط بسیار سختی و آن هم در اتهامات خفیف و با تعیین ضمانت اجرای لازم از طرف قانون‌گذار برای عدم

رعایت شرایط دوران تعلیق تعقیب - از تعقیب کیفری مرتکب خودداری می‌کند، دادگاه حکم محکومیت صادر می‌کند و حتی در تعلیق اجرای مجازات که قاضی از اجرای تمام مجازات با رعایت شرایط مقرر در قانون امتناع می‌ورزد حکم محکومیت متهم را صادر کرده، نوع و میزان مجازات را اعلام می‌کند و در پایان طی قراری تعلیق اجرای مجازات را با ذکر علل و جهات اعلام می‌دارد. ولی در مورد اتهام سنگین قتل عمد فرض قانون‌گذار آن است که عدم مجازات مرتکب باعث تجری وی به ارتکاب مجدد قتل نمی‌شود یا از اینکه دیگران از عدم مجازات وی اطلاع یابند متجری نمی‌شوند. ولی اگر قاضی با توجه به موقعیت زمانی و مکانی یا شخصیت مقتول و قاتل چنین استنباط کند که قتل ارتكابی ممکن است باعث تجری مرتکب به ارتکاب مجدد قتل یا باعث تجری دیگران به ارتکاب قتل شود می‌تواند مجازات حبس تعیین نماید.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، «مقید کردن تعزیر مرتکب جرم قتل عمدی به تحقق ضرورت اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران غیرقابل دفاع است و می‌تواند توالی نامطلوبی در پی داشته باشد.» [۴:۱۴۳]

۲-۴. تصویب ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵)

با توجه به نقایصی که از جهت مصادیق مشمول ماده ۲۰۸ وجود داشت، قانون‌گذار در سال ۱۳۷۵ ضمن اصلاح بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی ماده ۶۱۲ تصویب کرد که در عمل جایگزین ماده ۲۰۸ شد. چون، مواردی وجود داشت که مشمول هیچ یک از دو شرط موضوع قسمت اول ماده نمی‌شد و قصاص نیز جاری نمی‌شد، لذا، قانون‌گذار عبارت کلی «یا به هر علت قصاص نشود» را به مواردی که امکان اعمال حبس وجود خواهد داشت اضافه کرد. ایرادات قسمت اول ماده ۲۰۸ با تصویب ماده ۶۱۲ از بین رفت، ولی ایرادات

قسمت دوم ماده همچنان باقی ماند. در مورد ایرادات وارد بر قسمت دوم ماده ۲۰۸ (ماده ۶۱۲) در این مبحث توضیحات لازم آمد. در مبحث بعدی موارد مشمول ماده ۶۱۲ را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم و به این ترتیب ایرادات وارد بر قسمت اول ماده مزبور در این مبحث روشن خواهد شد. علاوه بر موارد مسلمی که مشمول ماده ۶۱۲ می‌شوند موارد دیگری نیز می‌توان تصور کرد تا مشخص شود که آیا در همه موارد و مصایق امکان اعمال حکم ماده ۶۱۲ وجود دارد یا نه.

۳. قلمرو مشمول ماده ۶۱۲

چنانکه گفته شد در این مبحث موارد مختلف قتل عمد که در آنها قصاص صورت نمی‌گیرد و محتملاً امکان اشتغال حکم ماده ۶۱۲ در مورد آنها وجود دارد مورد بررسی قرار می‌گیرند و در هر قسمت توضیح داده خواهد شد که آیا امکان اعمال حکم ماده مزبور در مورد آنها وجود دارد یا نه؟

گفته شد که ماده ۶۱۲ مصوب سال ۱۳۷۵ جایگزین ماده ۲۰۸ مصوب سال ۱۳۷۰ شده است. چون علاوه بر اینکه، قسمت اول ماده ۶۱۲ متضمن حکم قسمت اول ماده ۲۰۸ می‌باشد، قسمت دوم ماده ۶۱۲ نیز با تغییر جزئی عبارات که تغییری در ماهیت ایجاد نکرده است برگردان حکم قسمت دوم ماده ۲۰۸ است. با توجه به مطالب مبحث اول می‌توان مصادیق ماده ۶۱۲ را به شرح زیر مورد بررسی قرار داد:

۳-۱. فقدان شاکی

باید توجه داشت که نمی‌توان فقدان شاکی را به فقدان اولیای دم تعبیر کرد، چون ممکن است اولیای دم وجود داشته باشند اما اساساً شکایت یا تقاضای قصاص نکنند یا حق مطالبه قصاص نداشته باشند.

برای مثال، طبق ماده ۲۶۸ ق.م.ا «چنانچه مجنی علیه قبل از مرگ جانی را از قصاص نفس عفو نماید حق قصاص ساقط می شود و اولیای دم نمی توانند پس از مرگ او مطالبه قصاص نمایند.» صرف نظر از ایراداتی که به نفس وجود این ماده در نظام کیفری ما وجود دارد، یکی از مواردی که ممکن است قتل عمد ارتکاب یابد و مقتول شاکی نداشته باشد همین ماده است. همچنین، ممکن است اولیای دم بزه دیده شکایت کیفری نکنند و در مرحله پس از شکایت کیفری با اعلام بزه دیده به رضایت از ضارب اعلام گذشت کنند. در هر حال ماده مزبور ممکن است برحسب مورد مشمول عنوان «شاکی وجود نداشته باشد» یا «شاکی گذشت نماید» شود و اگر در موردی هم مشمول یکی از دو حالت مزبور نشود ممکن است مشمول عبارت «یا به هر علت قصاص نشود» باشد.

در مورد اینکه آیا قصاص حق مقتول است یا حق وراثت وی نظرات مختلفی وجود دارد. برخی را عقیده بر آن است که «قصاص و دیه ابتدا به ملکیت مقتول آمده، سپس به ورثه منتقل می شود» [۱۷۹: ۶] و برخی دیگر معتقدند که «قصاص حقی برای ولی دم است نه مجنی علیه، پس اثری بر اسقاط آن نیست.» [۱۸۲: ۹]

طبق ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی «اگر مجنی علیه ولی نداشته باشد و یا شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد ولی دم او، ولی امر مسلمین است و رئیس قوه قضائیه با استیذان از ولی امر و تفویض اختیار به دادستانهای مربوطه نسبت به تعقیب مجرم و تقاضای قصاص یا دیه حسب مورد اقدام می نماید.» این ماده به نحوی انشاء شده است که اختیار تصمیم گیری در مورد قصاص یا دیه بر عهده رئیس قوه قضائیه گذاشته شده است و چنانچه وی تصمیم به عدم قصاص بگیرد مورد مشمول ماده ۶۱۲ خواهد شد.

۳-۲. رضایت اولیای دم

با توجه به اینکه قتل به تصریح مواد ۲۵۷ و ۲۹۸ ق.م.ا جرمی قابل گذشت تلقی شده است لذا، اولیای دم که همان ورثه مقتول اند به جز زن یا شوهر که اختیار عفو از قصاص را ندارند (ماده ۲۶۱ ق.م.ا) می توانند با دریافت دیه یا بدون دریافت آن رضایت خود را اعلام کنند. در این صورت قاتل از قصاص رهایی می یابد و مورد مشمول ماده ۶۱۲ خواهد شد.

از جمله مواردی که قسمت اول ماده ۲۰۸ ق.م.ا آنها را پوشش نمی داد ولی عبارت «یا به هر علت قصاص نشود» موضوع ماده ۶۱۲ آنها را پوشش می دهد عبارت اند از:

۳-۳. عدم اذن ولی امر به قصاص

منظور مواردی است که شاکی وجود دارد و قانوناً هم شرایط قصاص (مسلمان بودن و مرد بودن مقتول) فراهم است و رضایت هم نمی دهد، ولی، ولی امر (ماده ۲۰۵ ق.م.ا) اذن اجرای قصاص را نمی دهد. بدین توضیح که ماده ۲۰۵ ق.م.ا قتل عمد را به موجب مواد فصل اول باب اول کتاب سوم قانون مزبور قابل قصاص می داند و برای امکان استیفای قصاص رعایت جمیع شرایط موضوع فصل مزبور لازم است. یکی از شرایط اعمال قصاص اذن ولی امر است. منظور از ولی امر، که ماده مزبور تعریفی از آن ارائه نمی کند، قاعداً باید همان رهبر باشد که به حکم اعتقادات موجود در اسلام شیعی، صاحب اختیار امور جامعه تلقی می شود.

لزوم اعلام اذن از طرف رهبر برای امکان اجرای قصاص دلالت بر آن دارد که

۱. البته گروهی ماده ۲۰۵ را ناظر به مواردی دانسته اند که اولیای دم خودشان بخواهند قصاص کنند. (ر.ک: نظریه شماره ۷/۱۵۵۶-۹/۱۲/۱۳۷۶/۹۱۲-۷/۱۵۵۶ اداره حقوقی قوه قضائیه) چرا که از نظر فقهی اذن ولی امر در واقع

معنای حکم قضائی را دارد. [۱۲۸: ۱۱]

قانون‌گذار قصاص را به عنوان حقی مطلق برای اولیای دم به رسمیت نمی‌شناسد، بلکه اوست که باید تشخیص دهد قصاص باید اجرا شود یا نه؟ بنابراین، اگر با وجود جمع کلیه شرایط، ولی امر از صدور اذن امتناع ورزد و قاتل قصاص نشود مورد مشمول عبارت کلی «یا به علت قصاص نشود» موضوع ماده ۶۱۲ خواهد بود.

۳-۴. تعدد قاتل

طبق ماده ۲۱۲ ق.م.ا «هرگاه دو یا چند مرد مسلمان مشترکاً مرد مسلمانی را بکشند ولی دم می‌تواند با اذن ولی امر همه آنها را قصاص کند و در صورتی که قاتل دو نفر باشند باید به هر کدام از آنها نصف دیه ... را بپردازد...»^۲.

بنابراین اگر اولیای دم نتوانند فاضل دیه را به شرکای قتل پرداخت نمایند و قاتلان از قصاص رهایی یابند مورد مشمول حکم ماده ۶۱۲ خواهد بود.^۳

۳-۵. قتل مجنون توسط عاقل

از توجه به مجموع مقررات مربوط به قتل عمد چنین برمی‌آید که معیار قانون‌گذار در جرم‌انگاری قتل عمد و تعیین مجازات قصاص برای آن تنها حمایت از «حق حیات» نبوده است، بلکه ارزشی را که برای انسان تصور می‌کرده در این جرم‌انگاری دخالت داده است. این ارزش برحسب مذهب، جنسیت و عقل تعیین شده است. از این رو در قانون مجازات

۲. از این ماده نمی‌توان حکم شرکت در قتل عمد را استخراج کرد. چون در این ماده چنین پنداشته شده است که فقط دو یا چند مرد مسلمان مشترکاً مرد مسلمانی را می‌کشند. در حالی که، برای شرکت در قتل فروع مختلفی را می‌توان تصور کرد. مثلاً، یک زن مسلمان به اتفاق یک مرد مسلمان، یک مرد مسلمان به اتفاق یک مرد غیرمسلمان، دو مرد غیرمسلمان، دو زن مسلمان، یک زن مسلمان و یک زن غیرمسلمان، یک زن غیرمسلمان به اتفاق یک مرد غیرمسلمان اقدام به قتل مرد مسلمانی نمایند و به همین ترتیب می‌توان این فروع را با توجه به جنسیت و مذهب مقتول افزایش داد.

۳. البته می‌تواند یکی را قصاص کنند و فرد قصاص نشده نصف دیه دیگری را بپردازد. اشکال بیشتر جایی پدید می‌آید که در برابر یک نفر بخواهند بیش از یک نفر را قصاص کنند.

اسلامی مواردی مشاهده می‌شود که برابری به خاطر جنسیت، عقل و مذهب در هم می‌ریزد و بر این اساس در ماده ۲۲۲ مقرر می‌دارد: «هرگاه عاقل دیوانه‌ای را بکشد قصاص نمی‌شود بلکه باید دیه قتل را به ورثه مقتول بدهد.» لذا، در این مورد ماده ۲۲۲ نیز در قسمت اخیر خود با تکرار همان شرایط موضوع قسمت دوم ماده ۲۰۸ و ماده ۶۱۲ به امکان اعمال حبس تصریح کرده است.

۳-۶. قتل زن توسط مرد

در مواردی که مقتول زن مسلمان باشد طبق ماده ۲۰۹ ولی زن باید قبل از قصاص قاتل نصف دیه مرد را به او بپردازد و قصاص تعلق نمی‌گیرد مگر آنکه مبلغ مزبور پرداخت شود. این حکم در ماده ۲۵۸ نیز تکرار شده است. لذا، می‌توان گفت یکی از این دو ماده زائد است. همین حکم در موردی که مقتول زن غیر مسلمان و قاتل مرد غیر مسلمان باشد جاری است. (ماده ۲۱۰ ق.م.ا). بنابراین، اگر اولیای دم زن نتوانند نصف دیه را به قاتل بدهند و قاتل از قصاص رهایی یابد مورد از مصادیق ماده ۶۱۲ خواهد بود.

۳-۷. قتل غیر مسلمان توسط مسلمان

یکی از موارد مشمول ماده ۶۱۲ را می‌توان حالتی دانست که مقتول غیر مسلمان باشد. چون، قصاص مسلمان در مقابل غیر مسلمان (اعم از زن یا مرد) پذیرفته نشده است، لذا، در صورتی که مقتول غیر مسلمان باشد، قاتل از مجازات قصاص رهایی می‌یابد.

۳-۸. قتل فرزند به وسیله پدر یا جد پدری

طبق ماده ۲۲۰ ق.م.ا «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد.» برخی معتقدند که «قتل فرزند قطع نظر از سن او در حکم قتل غیر عمدی است. زیرا کیفر

قصاص منتفی و به جای آن مرتکب قتل فرزند به پرداخت دیه به ورثه مقتول محکوم و تعزیر می شود.» [۵۳: ۸] ولی به نظر می رسد نمی توان تبدیل قصاص به دیه و تعزیر را موجبی برای غیر عمدی بودن عمل تلقی کرد. آنچه مسلم است آن است که قتل عمدی است و به این اعتبار صحبت از قصاص و تبدیل آن به دیه مطرح می شود.

در توجیه این حکم ماده ۲۲۰ که تکرار حکم ماده ۱۶ قانون حدود و قصاص و دیات سال ۱۳۶۱ می باشد به حدیثی از پیامبر استناد می شود که گفته است «انت و مالک لایبک». البته به گفته برخی، «شارع از فعل پدر جرم زدایی نکرده است بلکه تنها قصاص را برداشته است. یعنی با جرم قتل عمدی معامله شبه عمد را کرده است. علتش هم این است که اولاً دیه را باید بدهد. دیه را هم به ضابطه شبه عمد، عاقله نمی دهد خودش می دهد، ثانیاً قابل مجازات است یعنی شارع این عمل را جرم تلقی کرده است. در حدیثی که از امام باقر (ع) در خصوص پدری که فرزندش را کشته است آمده است که «لما یقتل به ولكن یضرب ضرباً شدیداً و ینفی من مسقط رأسه» یعنی کشته نمی شود اما قاتل را تبعید کنند و نوعی مجازات بدنی هم برایش معین کرده است. بدین ترتیب قابلیت مجازات را از روایات هم می توان برداشت کرد ولی قصاص که نوعی حق شخصی است به [ورثه] فرزند داده نشده است. چون قصاص ماهیتاً نوعی حق شخصی است و خصوصیات مجازات را به طور کامل ندارد. لذا، می توان گفت که فقه و به تبع آن قانون گذار حق عمومی را با عنوان مجازات تعزیر حفظ کرده اند ولی حق شخصی را به [ورثه] فرزند نداده اند.» [۳۵-۳۴: ۵]

۴. علاوه بر آنچه در روایت فوق در خصوص کیفیت تعزیر پدری که فرزندش را کشته است آمده است اگر عنوانی غیر از قتل مانند محاربه بر اقدام شخص صدق کند که مجازاتهای آنها جنبه شخصی ندارد ممکن است چنین فردی حتی مستحق اعدام شناخته شود. این در حالی است که برخی از حقوق دانان اسلامی بر این باورند که در برخی جرائم مهم همچون قتل تعزیر می تواند تا حد اعدام نیز مقرر

از عبارت «به هر علت قصاص نشود» نباید چنین استنباط کرد که فقط مواردی مشمول حکم ماده ۶۱۲ می‌شوند که حکم اولی در مورد آنها قصاص باشد. چون:

اولاً، قانون‌گذار در مواردی که حکم اولی قصاص نیست به لزوم تعزیر تصریح کرده بود (ماده ۲۲۰) ولی به میزان آن تصریح نکرده بود و با این کیفیت میزان تعزیر نیز مشخص می‌شود؛

ثانیاً، اگر چنین استنباطی درست می‌بود نیازی به تصویب ماده ۶۱۲ نبود و ماده ۲۰۸ جواب‌گویی چنین استنباطی بود، در حالی که قانون‌گذار عمل لغو و بیهوده انجام نمی‌دهد. پس تصویب آن با وجود ماده ۲۰۸ دلالت بر بطلان استنباط مزبور دارد.

۳-۹. قتل به اعتقاد قصاص

طبق تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. «در صورتی که شخصی کسی را به اعتقاد قصاص... بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود... قصاص و دیه از او ساقط است.» طبق ماده ۲۰۵ ق.م.ا. اولیای دم با اذن ولی امر می‌توانند قاتل را قصاص نمایند و طبق ماده ۲۱۹ نیز «کسی که محکوم به قصاص است باید با اذن ولی دم او را کشت. پس اگر کسی بدون اذن ولی دم او را بکشد مرتکب قتل شده که موجب قصاص است.»

به نظر می‌رسد بین حکم مواد ۲۰۵ و ۲۱۹ از یک طرف و حکم تبصره ۲ ماده ۲۹۵ از طرف دیگر تعارض وجود دارد. تعارض آن است که ماده ۲۱۹ قتل شخصی را که از طرف دادگاه به قصاص محکوم شده است بدون اذن ولی دم مستوجب

شود. ر.ک: عوده (عبدالقادر)، حقوق جزای اسلامی - بخش حقوق جزای عمومی، ترجمه: قربان‌نیا (ناصر)، رهایی (سعید)، جعفری (حسین)، معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی شهید بهشتی سال ۱۳۷۲، جلد اول، ص ۱۴۶.

قصاص می‌داند ولی تبصره ۲ ماده ۲۹۵ چنین قتلی را مستوجب قصاص نمی‌داند. با این کیفیت معلوم نیست ضمانت اجرای عدم رعایت حکم ماده ۲۰۵ در مورد لزوم اذن ولی امر و حکم ماده ۲۱۹ در مورد لزوم اذن ولی دم چیست؟ با توجه به تبصره ۲ ماده ۲۹۵ که مؤخر از حکم ماده ۲۱۹ است و اینکه قانون‌گذار در مورد یک موضوع واحد نمی‌تواند دو حکم متعارض صادر نماید، به نظر می‌رسد برای قتلی که بدون رعایت مفاد مواد ۲۰۵ و ۲۱۹ صورت گرفته و قاتل استحقاق مقتول را به قصاص ثابت کند باید حکم ماده ۶۱۲ را جاری کرد.

مگر با توجه به اینکه مهدورالدم بودن در قصاص نسبی است و تنها در خصوص اولیای دم مقتول مطرح است بگوییم به اعتقاد قصاص کشتن، قصاص قاتل توسط اولیای دم است، اما بدون حکم قضائی. اما در مورد ماده ۲۱۹ صحبت از جایی است که فرد قاتلی را بدون آنکه ولی دم باشد یا اولیای دم قصاص را به او سپرده باشند بکشد که این قطعاً قتلی غیرقانونی است.

۳-۱۰. قتل مهدورالدم

طبق ماده ۲۲۶ ق.م.ا. «قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد» و طبق تبصره ۲ ماده ۲۹۵ همان قانون «در صورتی که شخصی کسی را به اعتقاد ... مهدورالدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود ... قصاص و دیه از او ساقط است.»

سؤالی که در این مورد مطرح می‌شود آن است که آیا قانون‌گذار قتل مهدورالدم را تجویز می‌نماید؟ به عبارت دیگر، انتفاء قصاص و دیه از چنین قتلی به معنی آن است که در مورد چنین کسی باید به اعتبار جرم نبودن عمل حکم برائت صادر شود؟ یا انتفاء قصاص و دیه از چنین شخصی، وی را از مجازات حبس موضوع ماده ۶۱۲ معاف نمی‌کند؟ در چنین صورتی، اگر معتقد به جواز عمل موضوع ماده ۲۲۶ و تبصره ۲ ماده ۲۹۵ باشیم و از طرف دیگر ماده

۶۱۲ را در چنین موردی قابل اعمال بدانیم آیا می توان بین جواز و منع جمع کرد؟ به نظر می رسد باید بین دو دیدگاه قائل به تفصیل شویم. اگر از نظر فقهی صرف به قضیه نگاه کنیم باید معتقد به جواز عمل موضوع ماده ۲۲۶ و تبصره ۲ ماده ۲۹۵ باشیم ولی اگر از دیدگاه حقوقی به قضیه نگاه کنیم حکم قضیه فرق می کند. بدین توضیح که، از نظر حقوقی با تصویب ماده ۶۱۲ که نشانگر توجه مقنن به جنبه عمومی قضیه می باشد، نمی توان چنین شخصی را که از قصاص و دیه رهایی پیدا می کند از مجازات حبس موضوع ماده ۶۱۲ نیز مبری دانست. [۱] در واقع می توان گفت که دلیل اعمال ماده ۶۱۲ در چنین موردی آن است که قانون گذار به حکم اصل ۳۶ قانون اساسی اساساً به افراد عادی اجازه اعمال دادگستری خصوصی را نمی دهد.

علاوه بر مواردی که توضیح داده شد و تردیدی در شمول حکم ماده ۶۱۲ نسبت به آنها وجود ندارد، دو مورد دیگر نیز توضیح داده می شود تا روشن شود که آیا می توان در این موارد به ماده ۶۱۲ استناد کرد یا نه؟ یکی از موارد ماده ۲۲۴ آن است که قانون گذار به شرایطی همانند آنچه که در ماده ۶۱۲ ذکر شده است اشاره کرده ولی سؤال این است که (با توجه به اینکه ماده مزبور در سال ۱۳۷۰ تصویب شده و ماده ۶۱۲ در سال ۱۳۷۵)، آیا می توان قتل موضوع ماده ۲۲۴ را صرف نظر از حکم قسمت اخیر ماده مزبور مشمول حکم ماده ۶۱۲ قرارداد یا نه؟

۳-۱۱. قتل در حال مستی

ماده ۲۰ قانون حدود و قصاص و دیات مصوب سال ۱۳۶۱ مقرر داشته بود «قتل در حال مستی موجب قصاص است مگر اینکه ثابت شود که در اثر مستی به کلی مسلوب الاختیار و قصد از او سلب شده و قبلاً برای چنین عملی خود را مست نکرده باشد.» این ماده در سال ۱۳۷۵ در قالب ماده ۲۲۴ قرار گرفت و قانون گذار در آن ضمن تکرار حکم ماده ۲۰ اضافه کرد «در صورتی که اقدام وی موجب اخلال

در نظم جامعه و یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب و یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از سه تا ده سال خواهد بود.»

در مورد شخصی که مشروبات الکلی مصرف کرده، می توان حالات زیر را استنباط کرد:

الف) با قصد ارتکاب جرم شرب خمر نکرده، مست کرده و مسلوب الاختیار شده است؛

ب) با قصد ارتکاب جرم شرب خمر کرده، مست کرده ولی مسلوب الاختیار نشده است؛

ج) با قصد ارتکاب جرم شرب خمر کرده، مست کرده و مسلوب الاختیار شده است؛

د) با قصد ارتکاب جرم شرب خمر نکرده، مست کرده ولی مسلوب الاختیار نشده است؛

فرض ماده ۲۲۴، همان فرض اول است. در این حالت مرتکب فقط به مجازات شرب خمر محکوم خواهد شد و علت آنکه قانونگذار چنین شخصی را از مجازات قصاص معاف می کند آن است که شخص در حین ارتکاب قتل، اراده ارتکاب جرم را نداشته و نمی توان قتل ارتكابی از ناحیه وی را قتل عمد تلقی کرد. هر چند مست مسلوب الاختیار واجد اهلیت کافی برای انتساب عملی نیست اما چون زوال هوشیاری به اختیار خودش بوده است نوعی بی مبالاتی نسبت به رفتارهایی که در حالت ناهوشیاری ممکن است از او سر بزند داشته است و از قضا مرتکب قتل هم شده است لذا قانونگذار پیش بینی کرده که می توان برای چنین شخصی مجازات حبس اعمال کرد. شاید بتوان گفت، در واقع با توجه به یکسانی حکم قسمت اخیر ماده ۲۲۴ با حکم ماده ۶۱۲ قانونگذار چنین موردی را نیز از موارد مشمول ماده ۶۱۲ قرار داده است، در حالی که چنین

قتلی اساساً مستوجب قصاص نیست تا مشمول عبارت «به هر علتی قصاص نشود» گردد.

در فرض دوم، باید با چنین شخصی طبق قواعد عمومی عمل شود و علاوه بر مجازات شرب خمر به مجازات قتل عمد هم محکوم شود.

در فرض سوم، که مفهوم مخالف فرض اول است، ظاهراً قانونگذار عمل چنین شخصی را، هر چند که در حین ارتکاب قتل فاقد اراده ارتکاب جرم قتل بوده، قاتل عمد می‌شناسد و مجازات قتل عمد را به چنین شخصی تحمیل می‌کند. اگر چنین شخصی به هر دلیلی از قصاص رهایی یابد مشمول حکم ماده ۶۱۲ خواهد بود.

حکم فرض چهارم همانند حکم فرض دوم خواهد بود و قانونگذار بین این دو شخص از جهت نحوه برخورد تفاوتی قائل نشده است. چرا که ملاک در رفع مسئولیت از فرد مست، مسلوب الاختیار شدن است که در هر دو فرض چنین اتفاقی نیفتاده است.

۳-۱۲. قتل در فراش

طبق ماده ۶۳۰ ق.م.ا «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.»

به نظر می‌رسد در مورد جواز قتلی که به شوهر داده شده است باید بین حالات مختلف قائل به تفصیل شد:

الف) زن زانیه و مرد زانی هر دو با رضایت زنا کرده باشند. به نظر می‌رسد فرض اجلای ماده مزبور که جواز قتل هر دو را به شوهر می‌دهد باید همین فرض باشد. ب) زن مکره بوده و مرد زانی مکره، در این صورت شوهر می‌تواند مرد زانی را

بکشد (اگر شوهر موفق به کشتن وی نشده باشد چنین مردی به حکم بند «د» ماده ۸۲ ق.م.ا نیز مستحق مجازات اعدام است). مسئله‌ای که در این مورد مطرح می‌شود آن است که اگر مرد در همان لحظه همسر مکره‌ش را نیز به قتل برساند:

اولاً، اگر اکراه زن به نزدیکی واضح و مسلم باشد مرتکب قتل عمدی شده است که مشمول عموماً خواهد بود؛

ثانیاً، اگر در تشخیص تمکین یا اکراه وی دچار اشتباه شود با توجه به اینکه مبنای اقدامش به حکم ماده ۶۳۰ مجاز بوده، نمی‌توان عمل وی را مستوجب قصاص تلقی کرد. [۴] ولی قاعدتاً مرتکب قتلی شده است که قانون آن را تجویز نکرده است (ماده مزبور فقط قتل زن تمکین‌کننده از اجنبی را تجویز کرده است)، پس باید دیه قتل را به اولیای دم زن پردازد چون چنین زنی در صورت خلاصی از دست شوهر در صحنه فراس می‌تواند با اثبات اکراه، از مسئولیت کیفری مربوط به زنا‌رهایی یابد و اگر مصدوم شده باشد دیه صدمات را نیز مطالبه نماید. (ج) زن مرد اجنبی را اکراه به زنا کرده باشد. هر چند ماده ۶۳۰ فقط از اکراه زن به وسیله مرد اجنبی صحبت کرده است (احتمالاً با توجه به فرض غلبه و برتری قدرت جسمانی مرد نسبت به زن) ولی با رجوع به قواعد عمومی می‌توان از اکراه مرد به وسیله زن نیز صحبت کرد. در اینجا نیز همانند فرض مربوط به زن، اگر شوهر (به‌ویژه که شوهر تکلیفی نیز به احراز تمکین یا عدم تمکین مرد اجنبی ندارد) مرتکب قتل وی شود و اولیای دم مرد اجنبی بعداً بتوانند اکراه وی به زنا را اثبات نمایند (کما اینکه اگر مرد زانی از صحنه قتل فرار نماید و بتواند اکراه خود را اثبات نماید، از مسئولیت کیفری مربوط به زنا معاف خواهد شد و در صورت مصدومیت قاعدتاً باید دیه خود را نیز بتواند مطالبه نماید)، غیرمجاز بودن قتل اثبات می‌شود. در اینجا نیز:

اولاً، اگر اکراه مرد اجنبی در صحنه زنا واضح و مسلم باشد می‌توان گفت که شوهر مرتکب قتل عمدی شده و حکم آن تابع قواعد عمومی خواهد بود؛ ثانیاً، اگر به تصور رضایت وی به زنا مرتکب قتل وی شده باشد و بعداً اکراه وی اثبات شود قاعدتاً شوهر از باب اشتباه باید محکوم به پرداخت دیه وی به اولیای دم شود.

در هر حال به نظر می‌رسد در هیچ کدام از فروع فوق‌الذکر نمی‌توان از امکان اعمال ماده ۶۱۲ صحبت کرد. زیرا مقنن اصل عمل شوهر را تجویز کرده است.

۴. نتیجه‌گیری

قتل عمدی به عنوان شدیدترین جرم علیه تمامیت جسمانی افراد در عمده جوامع از جرائم غیرقابل گذشت تلقی می‌شود و معمولاً نیز با مجازات شدید اعدام یا حبس ابد مجازات می‌شود. در حقوق کیفری ایران قبل از انقلاب نیز جرم مزبور غیرقابل گذشت تلقی می‌شد و گذشت اولیای دم می‌توانست فقط موجب یک تا دو درجه تخفیف در مجازات مرتکب شود. قانون‌گذار بعد از انقلاب با تغییر کامل موضع خود نسبت به قانون‌گذار قبل از انقلاب، آن را از جرائم قابل گذشت تلقی کرد اما برای جنبه عمومی آن نیز هیچ مجازاتی در نظر نگرفت.

پس از مدتی قانون‌گذار در سال ۱۳۷۰ تحت تأثیر انتقادات موجود در جامعه تا اندازه‌ای در موضع سابق خود تجدید نظر کرد این اقدام هرچند کافی نبود ولی می‌شد آن را به فال نیک گرفت. بازنگری مجدد قانون‌گذار در سال ۱۳۷۵ ابعاد بیشتری را در برگرفت و امید آن است که قانون‌گذار با اصلاح کامل موضع غیرحقوقی خود نگرانی خود را نسبت به امنیت شهروندان بیشتر نشان دهد. چون هنوز هم اینکه قاتل عمدی با معافیت از قصاص و با سوء استفاده از

اختیاری که در ماده ۶۱۲ برای قاضی پیش بینی شده است بدون مجازات باقی بماند، برای شهروندان متوسط جامعه، غیر قابل تحمل است.

فهرست منابع

۱. آزمایش (علی)، تقریرات درس حقوق کیفری اختصاصی، دوره کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نیمسال اول سال تحصیلی ۱۳۸۳-۱۳۸۲.
۲. آزمایش (علی)، تقریرات درس حقوق کیفری اختصاصی، دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نیمسال اول سال تحصیلی ۱۳۸۵-۱۳۸۴.
۳. آشوری (محمد)، آئین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ هفتم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱.
۴. آقایی نیا (حسین)، حقوق جزای اختصاصی، جرائم علیه اشخاص (جنایات)، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴.
۵. حمایت کیفری از اطفال بزه دیده در نظام حقوقی ایران، میزگرد با حضور علی حسین نجفی ابرندآبادی، محمدعلی اردبیلی، عبدالرضا ایزدپناه و قاسم محمدی، مجله حقوقی دادگستری، سال ۶۶، دوره جدید، شماره ۴۶، بهار ۱۳۸۳.
۶. صادقی (محمدهادی)، حقوق جزای اختصاصی، جرائم علیه اشخاص، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۶.
۷. صانعی (پرویز)، حقوق جزای عمومی، چاپ اول، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۲.
۸. گلدوزیان (ایرج)، حقوق جزای اختصاصی، چاپ ۱۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
۹. خویی (ابوالقاسم)، مبانی تکملة المنهاج مطبعة الادب، نجف، بی تا، جلد اول.